



انسجام سیاسی لازمه حل مشکلات اقتصادی است

گفت‌وگو با هوشنگ امیراحمدی درباره حضورش در انتخابات ریاست جمهوری

یدرام سپهرابلو: یکی از مباحث عمده در تاریخ معاصر ایران که عرصه کشمکش‌ها و جدال‌های نظری و عملی زیادی بوده مسأله توسعه و روش‌های نیل به آن است. این اختلاف نظر هر از چندگاه به میدان رقابت‌های انتخاباتی هم کشیده می‌شود اما بدون آنکه به سامان مشخصی برسد و اجماع نخبگان را برانگیزد مجدداً به سطح نزاع‌های فکری بازمی‌گردد. باز تاب این وضعیت را در تکان‌های شدید اقتصادی و سیاسی کشور می‌توان به وضوح مشاهده کرد. بر این اساس انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری مجال برای طرح مجدد دیدگاه‌های مختلف فراهم می‌کند. گرچه طرح دیدگاه‌ها و نظریات متعارض بدون آنکه منجر به شکل‌گیری یک توافق کلی میان نخبگان سیاسی کشور شود به جایی نخواهد رسید اما امید می‌رود که انعکاس دیدگاه‌ها راه را بر این مهم هموار کند و زمینه یک اجماع و توافق کلی و ملی را فراهم کند. از این رو سوالاتی را با دکتر هوشنگ امیراحمدی استاد دانشگاه مقیم ایالات متحده که چندی قبل برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری اعلام آمادگی کرده در میان گذاشتیم و نظرات او را در مورد برخی مسائل جوایا شدیم که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد. با این توضیح که گفت‌وگو به صورت مکتوب صورت گرفته و از محدودیت‌های آن تاثیر پذیرفته است.

فرد است. اگر فردی، گروهی و یا کشوری به هر دلیلی در وضعیتی قرار بگیرد و یا نفعی ببرد که استحقاق آن را نداشته است، بی‌عدالتی اتفاق افتاده است. انتصاب مدیری بر اساس اعتقادات و یا وفاداری، شهروندان یک کشور را به خودی و غیر خودی تقسیم کردن، یا با زور وضعیتی را به نفع یک فرد، جریان و یا کشور ایجاد کردن از مصادیق بی‌عدالتی‌اند. در فلسفه یونان، یک فرد عادل سه خصوصیت دارد: حکمت، شجاعت و عفت. در تشیع هم عادل کسی است که گناه نکند، از نوع صغیر و یا کبیرش؛ و گناه وقتی اتفاق می‌افتد که حق و اخلاق ضایع شوند، فرقی نمی‌کند با زور اسلحه یا با القای فکری. عدالت و یا بی‌عدالتی می‌تواند در جنبه‌های متفاوت زندگی بشر از جمله در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ارضی - محیطی اتفاق بیفتد. در این میان، مردم به طور عادی همه نوع عدالت و یا بی‌عدالتی را در مفاهیم عدالت اجتماعی و یا بی‌عدالتی اجتماعی قرار می‌دهند. در همین حال، این مفاهیم بیشتر یک وزن اقتصادی دارند تا مثلاً سیاسی که البته صحیح نیست چون طبقات مختلف اجتماعی از نوع خاصی از بی‌عدالتی رنج می‌برند. مثلاً طبقات کارگر و فقیر از بی‌عدالتی اقتصادی بیشتر رنج می‌برند تا مثلاً طبقات متوسط که عمدتاً از بی‌عدالتی سیاسی صدمه می‌بینند. بی‌عدالتی اقتصادی گسترده‌ترین فرم بی‌عدالتی است چرا که طبقات پایه حجم گسترده‌تری در جامعه دارند. از این رو هم است که بیشتر بحث‌ها و نظریه‌پردازان در باره عدالت اجتماعی مبنای اقتصادی دارند و اصلی‌ترین اصل در این گفته‌ها و نوشته‌ها هم توزیع درآمد و ثروت است، و البته درآمد بیشتر تا ثروت. به عبارت دیگر، جامعه‌ای در آن عدل برقرار است که توزیع درآمد متعادل باشد و فاصله درآمد افراد و طبقات اجتماعی خیلی زیاد نباشد. عمده‌ترین منابع درآمد‌ها هم کار، سرمایه و زمین هستند و عمده درآمد‌های آنها هم به ترتیب از دستمزد، سود و اجاره عاید می‌شوند. عدم تناسب میان این درآمد‌ها می‌تواند به بی‌عدالتی منتهی شود. دولت‌های عادل تر معمولاً از سیستم‌های مالیاتی پیشرو و منصفانه برای ایجاد تعادل بهتر استفاده می‌برند.

ک: یکی از دغدغه‌های پژوهشی شما مسأله توسعه و پیشرفت و چگونگی تحقق کردن آن است. به نظر می‌رسد جهد فراوانی هم برای عملیاتی کردن یافته‌های علمی خود دارید. الگوی توسعه از دیدگاه شما دارای چه مولفه‌هایی است؟ قائل به توسعه دولت‌محور هستید یا جامعه‌محور؟

نظریه‌پردازان علوم اجتماعی بر سر اینکه دولت باید چه نقشی را در فرآیند توسعه بازی کند، هم‌عقیده نیستند. لیبرال‌ها (طرفداران بازار آزاد و اقتصاد رقابتی) معتقد به نقش محدود دولت در اقتصاد و توسعه هستند و نقش آن را بیشتر در فراهم کردن بستر سیاسی-امنیتی (داخلی و خارجی) می‌بینند. از دید آنها، مکانیسم‌های بازار آزاد برای پیشرفت جامعه کفایت می‌کند. بخشی از این نظریه‌پردازان، نظیر طرفداران اقتصاد کینز، برای دولت نقش بیشتری در تنظیم رابطه عرضه و تقاضا در سطح کلان قائل هستند (طرفداران سیاست‌های مالی، پولی، تجاری و صنعتی دولت). در مقابل این نظریه‌پردازان لیبرال، رادیکال‌ها و سوسیالیست‌ها قرار دارند که معتقدند بدون نقش وسیع و موثر دولت توسعه اتفاق نخواهد افتاد و نابرابری‌های اجتماعی حاصل می‌شود. آنها دولت را به مثابه ماشین اصلی حرکت جامعه به جلو می‌بینند و به نقش برنامهریزی اقتصادی آن بهای زیادی می‌دهند. در حالی که گروه‌های لیبرال برای دولت نقش مهمی را در توسعه قائل نیستند، رادیکال‌ها بر عکس برای جامعه مدنی نقش مهمی را در فرآیند توسعه قائل نیستند. با این وجود، دست کم از دهه ۱۹۵۰، نظریه‌پردازان توسعه، دولت را کارگزار مهمی در توسعه اقتصادی دانستند. این فکر بعداً از فروپاشی شوروی سابق دچار چالش شد اما بعد از یک وقفه کوتاه دوباره اهمیت سابق خودش را کسب کرده است. تجربه چین، کره جنوبی و چند کشور آسیای جنوب شرقی در احیای فکر توسعه دولت‌محور نقش داشت. در همین حال، رشد فکر دموکراسی‌خواهی و مشارکت مردمی در دو دهه گذشته،

ک: اول می‌خواستم بدانم که چرا خود را «سوسیال دموکرات ملی» می‌دانید؟ منظور شما از این اصطلاح دقیقاً چیست؟

متأسفانه ما معادل مناسبی برای این مفهوم نداریم. شاید بشود آن را «دموسالار اجتماعی ملی» ترجمه کرد. سوسیال دموکرات ملی از سه جزء تشکیل می‌شود: اول مفهوم «سوسیال» یا اجتماعی است. در این معنی، عدالت مهم‌ترین ارزش یک انسان می‌شود. انسانی که به عدالت اجتماعی معتقد نباشد اصلاً اجتماعی نیست، یعنی خودرایی و خودخواه و خودنفع است. به قول سعدی شیرازی ما: «تو کز محنت دیگران بی‌غمی، نشاید که نامت نهند آدمی». از دیدگاه من، عدالت مهم‌ترین مفهوم در اسلام است. دوم مفهوم «دموکرات» است. دموکرات یا «مردمسالار» فردی است که مردمسالاری را قبول دارد. مردمسالاری هم یعنی قبول این اصل که مردم در تعیین سرنوشت خود و کشور خود سهیم باشند و حرف آخر را بزنند. یعنی حاکمیت ملی فقط حاکمیت دولت و یا دولت‌مردان نباشد بلکه مردم هم در این حاکمیت نقش داشته باشند و در واقع باید نقش اول را داشته باشند. مثلاً مردم باید بتوانند در انتخابات آزاد شرکت کنند، انتخاب بشوند و نمایندگان خودشان را انتخاب کنند و این نمی‌شود مگر اینکه حقوق شهروندی بدون قید و شرط اعمال شود. سوم هم مفهوم «ملی» است. معمولاً مللی به کسی گفته می‌شود که منافع کشورش را بالاتر از منافع فردی و گروهی خود می‌گذارد. یعنی به منافع کلی تری فکر می‌کند که در تحلیل نهایی کشورش را در مقابل کشورهای دیگر در وضعیت برتری و یا بهتری قرار می‌دهد. من البته این تعریف از «ملی» را ناقص می‌دانم. برای من ملی بودن یعنی آینده‌ای بهتر برای ایران و ایرانی خواستن و ساختن. توجه شود که نمی‌گویم ایران و یا ایرانی بلکه هر دو، ایران و ایرانی. متأسفانه «ملی‌گرایی» سنتی ایران عمدتاً به جغرافیا، یعنی به «ایران» توجه دارد و «مردم ایران» چندان در آن دیده نمی‌شوند. مثلاً: «چو ایران نباشد تن من مباد». در اینجا حرفی از مردم نیست. از دید من باید مردم و جغرافیا را با هم درون یک مفهوم آورد و آن مفهوم می‌تواند «ملت‌گرایی» باشد. مفهوم ملت، مشتمل بر مردم و سرزمین آنهاست. ملت به مردمی گفته می‌شود که در یک سرزمین با مرزهایی مشخص زندگی می‌کنند. در حالی که ملی‌گرایی سنتی ایران اساساً جغرافیایی ملت‌گرایی جغرافیا و مردم را با هم در یک چارچوب می‌آورد و هدف آن بهینه کردن منافع مردم و منافع سرزمین با هم است. وقتی این منافع بهینه شوند مردم شادمان و سرزمین آنها جاودان می‌شود. اما ملت‌گرایی در خارج از چارچوب همبستگی ملی و صلح بین‌المللی حاصل نمی‌شود. به طور خلاصه، در فلسفه زندگی من، عدالت، مردمسالاری و منافع کشور (یعنی شادمانی مردم و جاودانی سرزمین ایران اسلامی)، در چارچوب همبستگی ملی و صلح بین‌المللی، اصل هستند. شادمانی مردم و جاودانی سرزمین حاصل نمی‌شوند مگر اینکه توسعه پایدار اتفاق بیفتد و این خود یعنی توسعه همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و ارضی-محیطی.

ک: به اهمیت مفهوم عدالت اشاره کردید و جایگاه والای آن در اسلام، به زعم مهم بودن این مفهوم در فرهنگ اسلامی تا به حال تعریف منجر و دقیقی از آن به خصوص در عرصه تدبیر ملک و ملت ارائه نشده است. در واقع هر کسسی از ظن خود یار عدالت می‌شود و به فراخور حال تعبیر و تفسیر خود را بر آن بار می‌کند. شما چه تعریفی از عدالت دارید؟

عدالت یک لغت عربی است و معادل فارسی‌اش «داد» است. مثل داد در کلمات «دادگر»، «دادگستر»، «دادگاه»، «دادیار»، «دادستان»، «دادخواهی» و... در مقابل داد هم «بیداد» است یعنی بی‌عدالتی، یعنی ظلم، جور، تبعیض، نابرابری، عدم تعادل و... در فلسفه عدالت یعنی هر چیزی در جای خودش. یعنی دادن حق به صاحب حق. در مذهب شیعه هم چنین برداشتی از عدالت داده شده است. اگر حق به صاحب حق داده نشود، ظلم و یا تبعیض اتفاق افتاده است. منشاء حق هم استعداد، استحقاق، شایستگی، کار و فعالیت

توجه را به نقش مهم جوامع مدنی در فرآیند توسعه پایدار زیاد کرده است. با این وجود هنوز درک کاملی از اینکه دولت و جامعه مدنی چرا و چه نقشی را در فرآیند توسعه بازی می کنند (و یا باید نکنند)، وجود ندارد. این جانب از اولین نظریه پردازان توسعه بودم که سعی کردم طی مقالاتی در دهه ۱۹۹۰ رابطه دولت و جامعه مدنی را در فرآیند توسعه توضیح دهم. از دیدگاه من، توسعه پایدار فقط می تواند محصول همکاری تنگاتنگ جامعه سیاسی (دولت) و جامعه مدنی باشد. اما همه دولت‌ها و همه جوامع مدنی توسعه گرا نیستند. توسعه پایدار وقتی اتفاق می افتد که دولت توسعه گرا و جامعه مدنی توسعه گرا در کنار هم قرار بگیرند. برای توضیح روشن تر توجه بدهم که از دیدگاه من، دولت‌ها و جوامع مدنی را می شود (بر اساس فرهنگ سیاسی-اقتصادی آنها) به سه نوع تقسیم کرد: کارشکن، مردد و توسعه گرا. دولت‌ها و جوامع مدنی کارشکن آنانی هستند که به دلیل وابستگی به خارج، بی توجهی به منافع ملی و یا برای حفظ منافع گروهی و فردی، ضد توسعه می شوند و عملاً جلوی پیشرفت کشور را (مثلاً از طریق مسلط کردن تجارت بر صنعت و یا رانت خوری) می گیرند. دولت در این جوامع ضعیف است ولی جامعه مدنی نیز علاقه‌ای به توسعه ملی ندارد و بیشتر منافع خود را دنبال می کند. دولت‌ها و جوامع مدنی مردد وضعیت بهتری دارند اما عملکرد مغایر پیدا می کنند. دولت مردد معمولاً قدرتمند است و علاقه به توسعه هم دارد اما این کار را می خواهد خودش و با دیکتاتوری به انجام برساند. بنابراین، دولت در این مسیر جامعه مدنی را هم که ممکن است در حال رشد باشد، منزوی می کند و در مواردی هم آن را تا حد نابودی ضعیف می کند. متأسفانه در این وضعیت، جامعه مدنی هم مردد می شود، تا حد بی عملی نزول می کند، نسبت به نقش خودش برای توسعه ملی بی اعتقاد می شود، و می رود به دنبال سازش با دولت مردد تا وقتی که دیگر وضعیت را برای خودش قابل تحمل نبیند. نتیجه چنین وضعیتی معمولاً یک انقلاب و فروپاشی است. ایران در سال ۱۳۵۷ به این نقطه رسیده بود؛ و سرانجام، نوع سوم دولت‌ها و جوامع مدنی توسعه گرا هستند. اینها لزوماً مشروعیت خود را از یک رابطه دموکراتیک با هم نمی گیرند بلکه در فعالیت و همکاری توسعه‌ای در جهت افزایش تولید و توزیع عادلانه‌تر درآمدها کسب می کنند. از ویژگی‌های آنها به انضباط اقتصادی، ضدیت با فساد و تبکیه و توجه به تولید در مقابل دلالتی و تجارت می توان اشاره کرد. برعکس دولت‌ها و جوامع مدنی کارشکن که عقب‌ماندگی و وابستگی به خارج ایجاد می کنند و دولت‌ها و جوامع مدنی مردد که قادر به تدابیر بخشیدن به توسعه نیستند و کشور را به سوی فروپاشی می برند، دولت‌ها و جوامع مدنی توسعه گرا تماماً به پایداری توسعه فکر می کنند و عمل آنها نیز در همان جهت تنظیم می شود. همچنین، در حالی که کارشکنان برای عقب نگه داشتن کشور نسبت به هم بی تفاوت عمل می کنند و مرددها در جهت نابودی هم پیش می روند، توسعه گرها بین خود همیاری فزاینده به وجود می آورند و باعث شتاب تاثیر یکدیگر می شوند. البته کشورهای اینک که چه مخلوطی از این دولت‌ها و جوامع مدنی را دارند (یعنی فرهنگ سیاسی-اقتصادی آنها از چه نوعی است) بسیار متفاوت هستند. در واقع به طور نظری چند نوع کشور (فرهنگ) را می شود تصور کرد: دولت کارشکن با جامعه مدنی کارشکن، جامعه مدنی مردد و یا جامعه مدنی توسعه گرا. دولت مردد با جامعه مدنی کارشکن، جامعه مدنی مردد و یا جامعه مدنی توسعه گرا و بالاخره، دولت توسعه گرا با جامعه مدنی کارشکن، جامعه مدنی مردد و یا جامعه مدنی توسعه گرا. در حالی که وضعیت نوع اول (دولت و جامعه مدنی کارشکن) بیشترین ظرفیت را برای ضدیت با توسعه دارد، وضعیت آخری (دولت و جامعه مدنی توسعه گرا) بیشترین ظرفیت را برای کمک به توسعه دارد. این وسط، آن مخلوط‌های دیگر به درجات مختلف باعث عقب‌ماندگی و توسعه می شوند.

چند جا به توسعه «رئسی-محیطی» اشاره داشتید. این اصطلاح ناظر بر چه مفهومی است؟

توسعه یک روند و پدیده چندوجهی است و ابعاد اصلی آن اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زیستگاهی (به معنی فضاهای زندگی و طبیعی) است. منظور من از بعد رئسی-محیطی توسعه هم به واقع همین بعد زیستگاهی است که شامل دو بخش مکان‌های زیستی (همچون شهر و روستا) و محیط زیست (شامل محیط‌های تولید شده و طبیعی) است. به طور سنتی متأسفانه بحث توسعه عمدتاً روی اقتصاد متمرکز بوده و در همان حال توسعه از بعد زیستگاهی در پایین ترین اولویت قرار داشته است. این در حالی است که زیستگاه نقش مهمی در توسعه فیزیکی و معنوی انسان‌ها دارد. همان طور که در بالا اشاره کردم، ملت‌ها از دو جزء سرزمین و مردم تشکیل می شوند و این هر دو باید مشمول امر توسعه باشند. در حالی که ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسعه، رفاه و شادمانی مردم را در نظر دارد، در غیاب توسعه سرزمینی که این مردم در آن زندگی می کنند، یعنی در غیاب توسعه مکان‌های زیستی و محیط زیست آنها، آن نتیجه مطلوب رفاه و شادمانی به دست نمی آید و سرزمین آن مردم نیز جولان نمی شود. طرح‌های مربوط به سرزمین موضوعاتی از این قبیل را در بر می گیرند: حفظ تمامیت ارضی کشور، حفظ و زیباسازی محیط زیست، اتحاد جغرافیای سیاسی کشور، حفظ آثار و میراث‌های تاریخی، توسعه شهرها، شهرستان‌ها و قصبات، و توسعه شبکه‌های زیربنایی در سطح کشور و گسترش آنها به کشورهای همسایه و دیگر کشورهای جهان. نائل آمدن به چنین نتیجه مطلوبی برای توسعه سرزمین، اقداماتی از این دست را می طلبد: ساختن کشوری مقتدر و مستقل با سیستم دفاعی قدرتمند، حفظ و بهبود محیط زیست انسانی و طبیعی، بهبود وضعیت جغرافیای سیاسی-اقتصادی کشور، احداث شبکه‌های گسترده حمل و نقل امن و موثر، توسعه سیستم‌های ارتباطات و شاهراه‌های اطلاعاتی، ایجاد یک سیستم سکونت‌مکمل، یکپارچه، و قابل زیست در سطح کشور، ترویج عدم

تمرکز و منطقه‌گرایی، و ترویج و حفاظت از میراث فرهنگی ایران.
با این وصف مشکل یا اولویت اصلی اقتصاد ایران را چه می‌دانید و برنامه شما برای آن میان برداشتن مشکلات اقتصادی ایران چیست؟

جواب این سوال مفصل است و در چارچوب این مصاحبه نمی‌گنجد. اجازه بدهید از کلیات حرف بزنم. اول بگویم که اقتصاد ایران مسائل عدیده دارد نظیر تصدی گری بیش از حد دولت، سیاست‌زدگی مفرط، ساختار غیر تولیدی، وابستگی به درآمد نفت، رانت‌خوری، فساد، مدیریت ضعیف، سازمان‌های موازی، بی‌انضباطی، فقر، بیکاری، سقوط پول ملی، تورم، و... با این وجود اگر بخواهیم در بین این مشکلات دوتای آنها را عمده‌ترین بنامیم، بیکاری و کمی درآمد را اسم بخواهیم برد و از این دیدگاه هم است که برنامه فوری و اصلی اقتصادی من ایجاد کار و افزایش درآمد است؛ اما برای حل جامع مشکلات اقتصادی کشور ریشه‌یابی علل آنها ضروری می‌نماید. به طور خلاصه، برخی از این مسائل ریشه‌های درونی دارند، مثل دعوای جناحی که نمی‌گذارد سیاست‌های منسجم درازمدت شکل بگیرد و به سوءمدیریت منتهی می‌شود، و برخی دیگر به منشاء خارجی داشته‌اند و دارند، نظیر تحریم‌ها و تهدیدها و حوادث تحمیلی نظیر جنگ و زلزله و... که برای اقتصاد کشور محدودیت‌های اساسی ایجاد می‌کنند. این را هم باید گفت که این مشکلات هر دلیلی داشته باشند، حتماً به دلیل کمبود منابع نیست. ایران کشوری غنی است که متأسفانه بین دستاوردهایش و ثروت ملی آن یک دریا شکاف وجود دارد. ما از نظر منابع زیرزمینی، انسانی، تاریخی-فرهنگی، جغرافیایی-محیطی و وسعت بازار از اکثر کشورهای که امروز توسعه یافته محسوب می‌شوند (مثل کره جنوبی) غنی‌تر هستیم. اگر بخواهیم حرف‌ها را خلاصه‌تر زده باشیم، باید بگویم مشکلات اقتصادی ایران نه از کمبود منابع که از جدال‌های جناحی، سوءمدیریت و مشکل با آمریکا حاصل شده‌اند و تا وقتی که این مشکلات حل نشوند، اقتصاد کشور نمی‌تواند پرواز کند. حل این مشکلات نیز به مدیریت اجرایی مدبر و متخصص نیاز دارد. مشخصاً از دیدگاه من، رئیس‌جمهور بعدی ایران باید فردی باشد که بتواند بین جناح‌های سیاسی متخاصم همبستگی و آشتی ایجاد کند، باید بتواند با آمریکا و غرب در مورد مشکلات متعددی که بین آنها و ایران وجود دارد صلح و همکاری ایجاد کند، و بالاخره باید بتواند اقتصاد ایران را در مسیر رشد و توسعه قرار دهد؛ و این توانایی آخری مستلزم درک دقیقی از اقتصاد دنیا، اقتصاد منطقه و اقتصاد ایران است. مدیر اقتصاد ایران همچنین باید دانش نظری و تجربه عملی در باره توسعه، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اقتصادی داشته باشد، دلسوز ملت باشد و منافع ملی را بالای هر نوع نفع دیگری قرار دهد. اگر بخواهیم کمی مشخص‌تر و در چارچوب سیاست‌گذاری صحبت کنیم، باید موارد زیر را مورد توجه داشته باشیم. در حوزه سیاست خارجی، دو معضل اساسی پیش روی ماست: اول اجماع در شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران و دوم، تبانی سازمان‌های جاسوسی دشمنان ایران برای استفاده از نیروهای داخلی و خارجی برای درهم شکستن نظام اسلامی و تجزیه کشور. مزید بر این مشکلات، تحریم‌هاست که هر روز بر حجم و ضخامت آنها افزوده می‌شود. در حوزه سیاست داخلی، قطعی شدن جامعه سیاسی، افزایش درگیری‌های جناحی، سرخوردگی نیروهای سیاسی، مشکلات قومی و مهاجرت نیروی عظیمی از تحصیل کردگان و افتادن تعدادی از آنها به تور شبکه‌های جاسوسی غرب و شرق همه و همه در جهت ضدیت با منافع ملی ایران و در تحلیل نهایی در جهت بی‌ثباتی داخلی است. یکی دیگر از نتایج این وضعیت بحران‌های اقتصادی کشور است. در حوزه اقتصاد، مشکلات کشور، نظیر سقوط ارزش ریال، تورم، بیکاری و فساد اقتصادی، سه منشاء سوءمدیریت (عمدتاً به دلیل دعوای جناحی)، تحریم (به دلیل سیاست خارجی مقاومت) و حس بی‌ثباتی (به دلیل همه مسائل بالا) دارد. این مشکلات، به نوبه خود منشاء معضلات اجتماعی-فرهنگی و زیستگاهی متعددی هستند که کشور از آنها جداً رنج می‌برد و بخش وسیعی از آنها تنها راه‌حل‌های درازمدت دارند. با این وجود، در کوتاه‌مدت هم می‌شود راه‌حل‌های عملی و معقولی را به اجرا گذاشت. در حوزه سیاست خارجی، پیشنهاد من این خواهد بود که ایران به فوریت سیاست تنش‌زدایی را با سازمان ملل، کشورهای اسلامی و همسایه، و اروپای غربی دنبال کند. در این مسیر، امکان یک مصالحه شرافتمندانه با آمریکا هم به وجود خواهد آمد و چنین سیاستی جنگ‌طلبان را منزوی کرده و آنها را قطعاً تضعیف خواهد کرد. برای رسیدن به این مقصود باید یک راه‌حل منصفانه برای مسأله هسته‌ای یافت و جلوی افزایش بیشتر تنش‌ها و تحریم‌ها را گرفت. اما برای توفیق در حوزه سیاست خارجی، باید ایجاد انسجام سیاسی در جهت افزایش ثبات نظام و اتحاد آحاد ملت مورد توجه فوری قرار گیرد. در واقع انسجام سیاسی لازمه حل مشکلات اقتصادی هم هست. بخشیدن اشتباه‌کنندگان سیاسی و انجام انتخابات ریاست جمهوری مورد پسند مردم به ایجاد همبستگی سیاسی کمک خواهد کرد. کاهش تنش با خارج و در داخل راه را برای حل مشکلات اقتصادی کشور هموار خواهد ساخت. در حوزه اقتصاد، پیشنهاد می‌شود سویای ایجاد انسجام سیاسی و تنش‌زدایی با غرب، مدیریت اقتصادی کشور (از جمله سیاست‌های پولی، مالی، صنعتی و تجاری) به طور جدی ترمیم شود. در این ارتباط باید سیاست‌ارزی کشور بر اساس این واقعیت تنظیم شود که مشکل کمبود ارز در کوتاه‌مدت تداوم خواهد داشت. در چنین شرایطی باید مصرف ارز بر اساس صرفه‌جویی شدید و تخصیص دقیق آن بنا شود. اولویت‌بندی در این خصوص باید بر سه پایه باشد: حفظ ارزش پول ملی، رفع نیازهای اساسی مردم و حفظ و افزایش تولیدات داخلی و صادرات غیرنفتی. در کنار این سیاست‌ارزی، باید سیاست پولی-مصرفی انقباضی و سیاست مالی-تولیدی انبساطی را پیش گرفت تا ضمن کاهش پول در

انتخابات یازدهم ریاست جمهوری اقتصاد از نگاه کاندیداها

رئیس جمهور به ایران، سرزمین مادری شان، خدمت کنند و لذا استحقاق این را دارند که در مبارزات انتخاباتی شرکت کنند؛ و من تنها یکی از آنان هستم. من در «برنامه مبارزات انتخاباتی» خود به تفصیل به ویژگی های علمی و نیز به سوابق و تجربیات کاری خود پرداخته ام. به طور اختصار، طی ۳۰ سال گذشته در مقام مدرس و محقق دانشگاهی، برنامه ریز راهبردی، طراح سیاستگذاری و مدیر اجرایی به کار اشتغال داشته ام. خدمات آکادمیک من برای مطالعات مربوط به ایران، کمک هایم در سیاستگذاری ها، و نیز طرح اندیشه های نوین برای ارتقای جامعه ایران، همگی در جزوهای با عنوان «استان زندگانی من» آورده شده اند و در تازنامه اینترنتی من قابل دسترسی است. من در طول زندگانی ام فروتنانه صدای خرد و منطق بوده ام و در زمینه های بسیاری نقش هدایت کننده ای برای ایجاد تغییرات مثبت و سازنده بر عهده داشته ام. یکی از بزرگترین افتخارات من تلاش بی وقفه برای برقراری صلح و آشتی بین ایران و آمریکا از طریق خلق موقعیت هایی منحصر به فرد بوده است، به نحوی که منافع ملی هر دو کشور، عزت ایران، و مصلحت نظام تامین شود. هر چند متأسفانه موقعیت های مذکور با غفلت های تاریخی طرفین از دست رفت اما تلاش های مذکور حداقل باعث شد جلوی جنگ میان دو کشور تا به امروز گرفته شود. در عین حال در سایه همین تلاش ها سیاستگذاران رده اول آمریکا از رفتار گذشته آن کشور نسبت به ایران، از ملت ایران عذرخواهی کردند. همچنین افتخار می کنم که در طول نزدیک به ربع قرن کار بر روی رابطه ایران و آمریکا، به طور پیوسته، جزو معدود صداهایی در آمریکا بوده ام که با سیاست های معطوف به تحریم، جنگ، و تغییر هرج و مرجع را به مخالفت برخاسته ام و همیشه خواهان اصلاحات معنی دار بوده ام. تلاش من برای ایجاد آشتی تنها منحصر به ایجاد رابطه عادی میان ایران و آمریکا نبوده است بلکه طیف های سیاسی مخالف با یکدیگر در درون ایران را نیز در بر می گرفته است. اگرچه مشکلات امروز ایران ریشه های پیچیده ای دارد، به نظر من علت اصلی را باید در گفتمان خصمانه سه بازبر اصلی تاثیرگذار بر فضای سیاسی ایران یعنی حکومت ایران، مخالفان حکومت ایران و حکومت ایالات متحده آمریکا، در برخورد با بازبر مخالف خود جستجو کرد. مادام که این گفتمان خصمانه غالب باشد هیچ راه حلی برای مسائل ایران متصور نیست. این گفتمان خشونت بار و توهین آمیز باید تغییر یابد و عزم من این است که در سایه تلاشی همه جانبه و به کمک مردم ایران این گفتمان را تغییر دهم. از دیگر افتخارات من خدمت به ملت ایران برای بازسازی ویرانی های جنگ صدام حسین علیه کشور است. در حالی که جنگ در جریان بود، من به کمک دانشگاه تهران، در سال های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ بارها به مناطق جنگی از جمله خوزستان سفر کردم تا ضمن برآورد خسارات وارده، راهبردهای بازسازی پس از جنگ را فرموله کنم. من همچنین به طور فعال در بازسازی خرابی های ناشی از زلزله بزرگ رودبار و منجیل شرکت داشته ام و بعد از زلزله به هم برای بازدید و ارزیابی خسارات راهی آن دیار شدم. از اینکه در لحظات سخت به یاری مردم ایران شتافته ام همواره احساس غرور می کنم. من در ایران زندگی، تحصیل و کار کرده ام زمانی هم که در خارج از کشور اقامت داشته ام به طور پیوسته به دیدار سرزمین مادری آمده ام. طی آن دیدارها تحقیقات متعددی را در زمینه های مختلف مربوط به ایران به انجام رسانده و در باب فرصت ها و چالش های موجود مطالب زیادی نوشته ام. در دهه ۱۳۵۰ شمسی، به عنوان مهندس کشاورزی جوان در مناطق محروم مربوط به عشایر بویراحمدی، بختیاری، قشقایی و لر خدمت کرده ام. از افتخارات دیگر من نگارش و انتشار دو کتاب تحقیقی یکی در مورد وضعیت حقوقی جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و دیگری دریای خزر است که در هر دو کتاب، با استناد به تحقیقاتی گسترده به دفاع از حقوق قانونی و تاریخی ایران پرداخته ام. در حال حاضر دارای یک منزل مسکونی در تالش، استان گیلان، محل تولدم، در سواحل زیبای مازندران هستم و اغلب نزدیکان و بستگان هم در همان محل زندگی می کنند. بخشی از زندگی من در آمریکا سپری شده، جایی که توانستم با استفاده از فرصت ها و در سایه تلاشی بدون وقفه مدرک دکترای خود را از دانشگاه کرنل بگیرم و به عنوان استاد تمام وقت در دانشگاه راتگرز به کار تدریس و تحقیق مشغول شوم. من از فرصت به دست آمده برای آشنایی با زوایای فرهنگ آمریکایی و نیز شناخت و تبادل نظر با جمع کثیری از نخبگان آمریکایی از جمله سیاستمداران برجسته، دانشگاهیان، و رهبران و صاحبان موسسات بزرگ اقتصادی استفاده کرده ام. من مدت زمانی نیز در انگلستان در دانشگاه آکسفورد به کار تدریس و تحقیق اشتغال داشته ام. سفرهای بی شمار من به کشورهای مختلف جهان موجب شده از نزدیک با تجربیات کشورهایی که ظرف ۳۰ سال اخیر به دستاوردهای چشمگیری نائل شده اند آشنا شوم. ما باید بیاموزیم که از تجربیات جهانی برای پیشرفت ایران استفاده کنیم و من مصمم به استفاده از آن تجربیات هستم. من در خارج از ایران «سریاز» خوبی برای کشور بوده ام. در دورانی که از ایران و ایرانیان چهره های نامناسب ترسیم می شد، من به طور پیوسته در دفاع از حقوق ایران و ایرانیان و شناساندن و تبلیغ فرهنگ ایرانی، لحظه ای آرام نگرفتم. برخی دافعه ها در داخل ایران همراه با جاذبه هایی در غرب باعث مهاجرت هزاران ایرانی طرف سه دهه گذشته به خارج از کشور شده است. با این حال نکته قابل توجه این است که اکثریت قاطع ایرانیان دور از وطن، با افتخار هویت ملی خود را که نشانه وفاداری آنان به سرزمین مادری است حفظ کرده اند. در این جمع بزرگ من نیز یکی از کسانی هستم که بدون کمترین خدشه در پرورده سی و چند سال زندگی ام در غرب، هویت خود و عشق به سرزمینم را در سینه زنده نگاه داشته ام.

در سفر گر روم بینی یا ختن // کی رود بیرون ز دل حبالوطن

گردش و مصرف، بخش تولیدی دچار انقباض نشود. فروش اوراق بهادار دولتی، افزایش بهره بانکی، تخصیص منابع پولی - ارزی به فعالیت های تولیدی، اشتغال زا و صادراتی، و کاهش مالیات بر تولید کنندگان به همراه افزایش مالیات بر مصرف کنندگان کالاهای لوکس از اجزای لاینفک این سیاست ها هستند. متأسفانه واردات بی رویه در سایه پول هنگفت با آورده نفتی در سال های اخیر باعث رشد فرهنگ مصرف شده و به کاهش تولیدات داخلی انجامیده است. پس سیاست تجاری کشور نیز باید بازبینی شده و اولویت باید به واردات مواد و کالاهایی باشد که جزو نیازهای اساسی مردم و تولید کنندگان است. این سیاست باید به همراه سیاست های دیگری که در بالا به آنها اشاره شد، باعث بالا رفتن عرضه و پایین آمدن تقاضا شود تا تورم مهار شده و اشتغال افزایش پیدا کند.

❖ اخیراً برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری اعلام آمادگی کرده اید. برنامه ای برای این کار تدوین کرده اید؟ رئوس برنامه شما برای ارائه به افکار عمومی چیست؟

برنامه انتخاباتی بسیار وسیعی دارم که در پایگاه اینترنتی من موجود است که امیدوارم مورد نقد و توجه مردم و صاحب نظران قرار گیرد. همبستگی ملی، توسعه پایدار و همکاری بین المللی در جهت ارتقای منافع ملی، شادمانی مردم و جلودانی سرزمین ایران از شعارهای اصلی آن برنامه هستند. رئوس آن برنامه به طور خلاصه به شرح زیر است. الف- گام نهادن در مسیر آشتی و همبستگی ملی، تغییر تدریجی و آوار شده و جلوگیری از شکل گیری یا تداوم حرکت های خشونت آمیز. برای تحقق این هدف باید یک برنامه اصلاحات گام به گام را در دستور کار قرار داد تا ضمن جلب مشارکت عمومی در روند اداره کشور، امکان برآوردن مطالبات و خواسته های اقشار و گروه های مختلف اجتماعی و سیاسی نیز فراهم شود. در این راه نباید هیچ گروه اجتماعی اعم از جوانان، زنان، اقلیت های قومی و مذهبی و ایرانیان خارج کشور که تمایلی برای همراهی و همکاری در روند توسعه کشور دارند نادیده گرفته شده یا حذف شوند. ب- توسعه اجتماعی - اقتصادی شتابان و پایدار از طریق به کارگیری همه نیروهای انسانی، منابع و استعداد های درون مرزی و بیرون مرزی یکی دیگر از سرفصل های مدون برنامه مذکور است. برای تحقق این هدف جهت گیری اقتصادی مبتنی بر تقویت تولید ملی در همه سطوح و تسهیل روند مبادلات بازرگانی و تجاری از کشورهای منطقه و جهان از اهمیت زیادی برخوردار است. ضمناً اهتمام در خصوص ارتقای سطح زندگی مردم و کاهش شکاف اقتصادی به موازات کوشش برای کاهش سطح آسیب های اجتماعی از دیگر اولویت های این عرصه است. برنامه توسعه باید همه شمول باشد و ظرفیت های همه مناطق کشور را در جهت رشد و تولید ثروت به کار گیرد. ب- کاهش تنش های بین المللی، صورت بندی و اجرای راهکارهای صلح جویانه جهت حل مسائل هسته ای و منطقه ای کشور، و ارتقای جایگاه ایران در جامعه جهانی. برای نیل به این هدف باید راهکاری مقبول برای حل مناقشه هسته ای که در عین حال تضمین کننده حقوق اساسی مردم باشد مورد توجه قرار گیرد تا بتوان تمام تحریم های بین المللی را از میان برداشت و به روند توسعه کشور شتاب بخشید. بدیهی است ایران امکانات زیادی برای بسط حوزه نفوذ منطقه ای و بین المللی دارد که نباید مورد غفلت قرار گیرد یا در شرایط نامساعد به هدر رود.

❖ چه نسبتی با جریان ها و گروه های سیاسی در جامعه امروز ایران دارید؟ با کدام گروه احساس نزدیکی بیشتری می کنید؟ در صورت رسیدن به مقام ریاست جمهوری همکاران خود را از میان کدام گرایش سیاسی انتخاب می کنید؟

من اصولاً مخالف جناح بازی در ایران امروز هستم چون مسائل ما ملی هستند، نه جناحی و راه حل های ما هم فقط تمام کشوری می توانند باشند. اینکه می بینید من گاهی با یک جناح هستم و گاهی مخالف آن، بدین خاطر است که من پدیده ها را سیاه یا سفید نمی بینم و فردی فراجناحی، واقع بین و عملگر هستم. به اضافه، به نظر من لیوان خدمت به کشور اکثر ما نیمه پر و نیمه خالی است و باید در ارزیابی های منصفانه هر دو اینها را دید. معیار من برای اینکه ببینم چه کسی تا چه اندازه لیوانش خالی یا پر است، منافع ملی ایران است. هر که لیوان خدمت در جهت منافع ملی کشور پرتر باشد برای من مقبول تر است و تامین منافع ملی هم در تحلیل نهایی یعنی تامین سعادت و شادمانی احاد جامعه در همه زمینه ها، یعنی همان انسان محوری، و جلودان ساختن سرزمین ایران. به نظر من باید تیمی از مدیران لایق را برای خدمت به ملت شکل داد و من اگر رئیس جمهور شوم حتماً این کار را خواهم کرد. انتخاب این افراد بر اساس تحصیلات، مهارت ها، تجربیات، صداقت و سلامت سابقه، و متعهد بودن آنان به توسعه ملی، وطن دوستی و ارزش های والای انسانی خواهد بود. معنای این سخن این است که من از همه نیروهایی که واجد این شرایط باشند استفاده خواهم کرد، صرف نظر از اینکه در چه دولتی پست داشته اند و به چه گرایش های جناحی تعلق دارند و یا در کجا زندگی می کنند (مثلاً ایرانیان مقیم خارج از کشور). تلاش خواهد شد که ترکیب تیمی که قرار است مدیریت کشور را به دست گیرد ترکیبی متعادل باشد از افراد لایق، از قومیت های مختلف، با دیدگاه های متفاوت و گرایش های سیاسی گوناگون، و از طبقات و پیشینه های متفاوت. در این ارتباط توجه خاصی مبذول خواهد شد که زنان در نقش مدیریت های بالا ظاهر شوند و جوانان نیز در امور مدیریتی فعال شوند.

❖ با توجه به اینکه سال هاست در ایران زندگی نمی کنید چرا فکر می کنید برای پست ریاست جمهوری مناسب هستید؟

بگذارد. از اینجا آغاز کنم که صد ها بلکه هزاران نفر از ایرانیان شایستگی این را دارند که در مقام